

Criteria of the ideal woman based on Pahlavi texts

Golfam sharifi

Assistant professor, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran,
E-mail: golfamsharifi@gmail.com

Abstract

Beauty is a relative term, and it is not possible to provide a comprehensive definition of beauty in all times and places. The subject of this research is to identify the criteria of the ideal female based on Pahlavi texts. The ideal woman in this study means a worthy lady who embodies all the beauties of the face and character. Achieving a perfect woman who embodies the beauties of the face, body, and good morals is the desire of every man, and this long-standing desire is clearly expressed in a limited number of Pahlavi texts. The purpose of this research is to answer this question based on answer the question, “Based on the aforementioned texts, What characteristics were considered to determine the ideal woman during the Sassanid era?” Based on the concepts of selected Pahlavi texts, we found that ancient Iranians did not consider the criterion for selecting an ideal woman to be only in external beauty, and for the writers of this period, the aesthetic realm of a woman is manifested and finds meaning in observing her moral character. They emphasize that a worthy woman, in addition to paying attention to her beautiful appearance, must be careful in her speech and actions, be a loving and gentle husband, and keep her soul pure. First, criteria that are closely related to religious beliefs, such as respect for one's husband and chastity. But another group of criteria is non-religious and is related to the image of a beloved woman that a man at that time had of her face and body, or in other words, her beauty, in his mind. Therefore, beautiful behavior, along with beauty in face and body, represented the concept of an ideal woman in the Sassanid period. This research was conducted using a descriptive-analytical method, and library resources were used.

Keywords: Pahlavi texts, Aesthetics, ideal woman, Zoroastrian religion, Sassanid Culture.

Receive Date: 18 April 2025	Revise Date: 21 July 2025	Accept Date: 30 July 2025
How to Cite: Sharifi, G. (2024). Criteria of the ideal woman based on Pahlavi texts. <i>Journal of Ancient Culture and Languages</i> , 5(1), 217- 237.		
Publisher: Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

ویژگی‌های زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی

گلفام شریفی

استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران E-mail: golfamsharifi@gmail.com

شاهد آن نیست که موی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که «آنی» دارد
(حافظ)

چکیده

«زیبایی» امری نسبی است و نمی‌توان تعریفی فراگیر از زیبایی در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها ارائه داد. موضوع پژوهش حاضر شناخت معیارهای زیبایی زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی است. منظور از زن آرمانی در این پژوهش، بانوی شایسته‌ای است که دربردارندهٔ همهٔ زیبایی‌های صورت و سیرت باشد. دستیابی به زن کامل که همهٔ زیبایی‌های ظاهری چهره، اندام و اخلاق نیکو را دارا باشد؛ از آمال هر مردی بوده و این آرزوی دیرینه در تعداد محدودی از متن‌های پهلوی شامل *دادستان مینوی خرد*، *رساله خسرو قبادان* و *ریدک*، *کتاب ششم دینکرد* و *ماتیگان یوشت فریان و آخت آشکارا* بیان شده است. هدف از این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که بر اساس متن‌های مذکور چه ویژگی‌هایی برای تعیین زن آرمانی در دوره ساسانیان در نظر گرفته می‌شده است؟ با استناد به مفاهیم متن‌های گزیده پهلوی دریافتیم، ایرانیان باستان ملاک‌گزینش زن آرمانی را تنها در زیبایی ظاهر ندانسته و نزد نویسندگان این دوره قلمرو زیباشناختی زن با رعایت منش اخلاقی نمود یافته و معنا می‌یابد. آنان تأکید دارند زن شایسته، علاوه بر توجه به ظاهر زیبا و تناسب اندام؛ باید در گفتار و کردار خود مراقبت کند، شوهر دوست و کدبانو باشد و روان خود را پاکیزه نگه دارد. در این متن‌ها معیارهای زیبایی‌شناختی زن آرمانی به دو گروه تفکیک می‌شوند؛ نخست معیارهایی که ارتباط تنگاتنگ با باورهای دین بهی و منش اخلاقی یک بانوی شایسته دارند مانند احترام به شوهر، نیکنامی، کدبانوگری و پاکدامنی. اما گروهی دیگر از معیارها غیردینی هستند و مربوط به تصویر زن محبوبی است که مرد در آن دوره از چهره و اندام زن یا به عبارت دیگر زیبایی وی در ذهن و ضمیر خود می‌پروانده است مانند چشم بادامین، گونه انارگون، گیسوی سیاه و بالای متوسط. بنابراین کردار زیبا به موازات زیبایی در چهره و اندام، بیانگر مفهوم زن آرمانی در دوره ساسانیان بوده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و از منابع کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: متن‌های پهلوی، زیبایی‌شناسی، زن آرمانی، دین زردشتی، ساسانیان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۲۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۴/۳۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۸
استناد به این مقاله: شریفی، گ. (۱۴۰۳). ویژگی‌های زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی. <i>پژوهشنامه فرهنگ و زبان‌های باستان</i> ، ۵(۱)، ۲۱۷-۲۳۷.		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

۱. مقدمه

انسان از آغاز آفرینش، شیفته زیبایی‌های طبیعت شد و در پی آن آرایش‌های گوناگون مسکن، پوشاک، خوراک، تنوع رنگ و طرح را پدید آورد. در مطالعات جامعه‌شناسی تنها نیازهای اولیه انسان نظیر خوراک، پوشاک و مسکن در نظر گرفته می‌شود، اما پژوهشگر انسان‌شناس مراتب بالاتری را در یک فرهنگ جستجو می‌کند و اعمال، ارزش‌ها، باورها و هنجارهای جریان‌ات عادی زندگی افراد یک جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد. از دیرباز یکی از موضوعات مورد مطالعه در این حوزه، توجه به صورت و سیرت زیبای انسان بوده است.

معنای واژه «زیبایی» را نمی‌توان به‌صورت قطعی تعریف کرد و کم و کیف آن را سنجید. به‌همین دلیل زیبایی در حدود و مرزهایی بسیار مبهم توصیف می‌شود. به‌طور خلاصه زیبایی خاصیتی بازشناختنی است و هر کس با ذوق و سلیقه خود برخی چیزها را زیبا می‌بیند و برای آن ارزش معینی قائل است. این ارزش بخش عمده‌ای از تجربه هر فرد است. به‌عبارت دیگر در مقوله‌های متفاوت که «زیبایی» خوانده می‌شوند، احوال انسان با دیدن چیزهای زیبا یا شنیدن صداهای زیبا محظوظ می‌شود. اما به‌واقع پاسخ نهایی به این پرسش‌ها دشوار است، زیبایی چیست؟ فرد زیبا کیست؟ معیارهای تعیین زیبایی کدام است (نیوتن، ۱۳۴۳، صص. ۱۴-۱۷)؟

در جهان‌بینی مزدیسنی، انسان آرمانی باید بازتابی از صفات نیک اورمزد _گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک_ و عاری از صفات مذموم اهریمن _گفتار بد، پندار بد و کردار بد_ باشد. بنابراین نیکی با دنیای زیبای اهورایی ارتباط می‌یابد و اورمزد پشتیبان انسان نیک است. اما بدی با دنیای زشت اهریمنی ارتباط دارد و فرد بدکار تحت حمایت اهریمن است. قلمرو اهریمن نیز تاریکی، بیماری و نقصان است (بهار، ۱۳۶۹، صص. ۳۴-۴۲؛ آموزگار، ۱۳۷۰، صص. ۱۵-۳۹).

بر اساس این باور، اورمزد ذات بیکرانه است، اما آفریده‌اش، انسان تن مادی دارد. این هستی جسمانی با اقتضانات خاص خود، نمونه و مثال متعالی ندارد. انسان حیران و سرگردان ناگزیر است، با الهام از اصول کلی دین بهی و به یاری خرد، تجربه و احساس، اندازه و معیارهای حیات غیردینی‌اش را ترسیم کند. در میان انواع زیبایی‌های آفریده اورمزد، توجه به زیبایی‌های زن از دیرباز قابل تأمل بوده است. به‌درستی نمی‌دانیم، پرسش در مورد ماهیت زیبایی زن از چه زمان بوده است و با در نظر گرفتن چه معیارهایی، زیبایی‌های وی توصیف می‌شده است. مرد چون بخواهد همسری مطلوب برگزیند؛ اگر از دین‌مرد

معیارهای انتخاب همسر مطلوب را بپرسد، به او پاسخ داده خواهد شد که آن زن چون آفریدگارش اورمزد باید نیک‌گفتار، نیک‌پندار و نیک‌کردار باشد. اما در دین از رنگ رخسار، رنگ چشم، قد و بالا و دیگر ویژگی‌های جسمانی زن سخنی نیامده است. در اموری که دین سکوت می‌کند؛ انسان ناگزیر باید به خردورزی بپردازد و به کمک عقل، تجربه و حواس، قوانین زیست مادی خود را بیافریند. بنابراین دیگر سخن از امر مطلق در میان نخواهد بود. زیبایی‌شناسی یکی از این امور است که انسان ناگزیر بدان می‌پردازد و برای آن معیار تعیین می‌کند. انسان فرزند زمان خویش است و معیارهای زیباشناختی از باورها، تجربه‌ها، دانسته‌ها، محیط، زمان و حتی جنسیت تأثیر می‌پذیرند. این معیارها انسان‌ساخت هستند و قابلیت جرح و تعدیل دارند. به بیان دیگر، از آنجا که سلیقه و تجربه زیسته افراد متفاوت بوده است، آنچه در سرزمینی و در دوره زمانی مشخص ملاک زیبایی در نظر گرفته می‌شد؛ نزد مردمی از دیاری دیگر و در زمانی دیگر نشان از زیبایی نداشته و پسندیده نبوده است. پس تعیین مرزهای دقیق زیبایی امری محال و مبهم است^۱ (نیوتن، ۱۳۴۳، صص. ۲۶ و ۴۴-۴۵). علاوه بر آن، به‌منظور فهم امر زیبا، همه توانایی‌های حس و عقل باید دخالت داشته باشند، اما از آنجا که ما در دوره ساسانیان به سر نمی‌بریم و زنان آن زمان را با حواس پنجگانه به‌ویژه سواد بصری درک نمی‌کنیم، به‌طور یقین نمی‌توان تصویر دقیقی از اندیشه مردم آن روزگار در مورد تناسب اندام، ظرایف و آناتومی بدن زن عرضه کنیم. از دیرباز دستیابی به زن آرمانی که دربردارنده همه زیبایی‌های ظاهری چهره، اندام و اخلاق نیکو باشد، از آمال هر مردی بوده و این آرزوی دیرینه در تعداد محدودی از متن‌های فارسی میانه آشکارا بیان شده است. در پژوهش حاضر در نظر داریم دیدگاه دانایان پیشین را برای بیان مبانی زیبایی، تعیین معیارهای زیبایی و نیکی زن از میان منابع معدود فارسی میانه، مورد مطالعه قرار دهیم تا شاید بتوان تصویر از زن آرمانی در آن دوره متصور شد. مراد از زن آرمانی در این پژوهش، بانوی ایرانی است که دربردارنده هر دو جنبه زیبایی ظاهری و باطنی باشد.

بر این اساس نگارنده چهار متن پهلوی از رساله‌های *دادستان مینوی خرد*، *خسرو قبادان* و *ریدک*،

^۱ هیوم و کانت، هر دو در مورد معیار زیبایی رویکردی نسبی‌گرا دارند (بختیاریان، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۵). ولتر نسبی بودن زیبایی را با بیانی دلنشین توصیف کرده است، «... آنچه در ژاپن پسندیده و زیبا جلوه می‌کند، در رم نازیباست و آنچه در پاریس معمول و مرسوم است. در پکن پسندیده نیست» (ولتر، ۱۳۳۷، صص. ۱۶۱-۱۶۲). نظیر این گفته در نظر نیوتن نیز دیده می‌شود، «آنچه در انگلستان زیباست، اضطراباً در هندوستان زیبا شمرده نمی‌شود تا چه رسد به گینه جدید» (نیوتن، ۱۳۴۳، ص. ۲۶).

ویژگی‌های زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی ۲۲۱

کتاب ششم دینکرد و ماتیکان یوشت فریان و آخت را برگزیده و با روش توصیفی-تحلیلی مورد مطالعه قرار داده است. آوانویسی شاهدهای مثال بر اساس روش مکنزی است، اما برگردان فارسی متن دادستان مینوی خرد از احمد تفضلی و رساله یوشت فریان و آخت از محمود جعفری است. همچنین برگردان‌های فارسی رساله‌های خسرو قبادان و ریدک و کتاب ششم دینکرد با ارجاع به متن‌های پهلوی از نگارنده است، البته به ترجمه‌های معتبر نیز نظر داشته‌ایم.

دلیل انتخاب و خوانش متن‌های مذکور این است که در این متون ویژگی‌های زن آرمانی آشکارا نه با ایما و کنایه-توصیف و به هر دو جنبه زیبایی چهره، اندام و صفات اخلاقی نیکوی زن پرداخته شده است در واقع، زیبایی زن، تنها در صورت او دیده نمی‌شود، بلکه صورت عقلی زیبایی یا همان سیرت نیک نیز مدنظر است. گرچه توصیف زن آرمانی که دارای همه فضائل، خصائل و کمالات نیکو باشد؛ در قالب واژه‌ها بسیار دشوار است. متأسفانه تعداد اندکی از میراث مکتوب فارسی میانه برای ما به یادگار مانده است، با این حال تلاش خواهیم کرد با مطالعه این متن‌های اندک؛ به برخی باورهای از یادرفته، انگاره‌های ارزشی، کنش‌های متقابل اجتماعی و گذشته زیباشناسی در دوره ساسانیان دست یابیم. پاسداشت این نوشته‌های کهن ادبی و دینی و تجزیه و تحلیل این مقولات فرهنگی از اهمیت فراوان برخوردارند.

لازم به ذکر است نویسندگان این متن‌ها مردان هستند و تا زمانی که اسنادی مکتوب از زنان این دوره با موضوع زیباشناسی زن به دست نیامده است، شناخت ما در این زمینه جامع نخواهد بود. نویسندگان آثار فارسی میانه از حواس ظاهری (دیدن و لامسه) و عنصر خیال، برای دریافت زیبایی چهره و تناسب اندام زن بهره می‌برده و مباحث زیباشناسی را با دید آرمانی به صورت لطیف ترسیم کرده‌اند. احتمال می‌رود فیلسوفان و ادیبان در ایران باستان، اصطلاحات و نظریه‌های زیباشناسی در توصیف زن آرمانی داشته باشند، لیکن ما از آن اصطلاحات نیز بی‌اطلاعیم. امید است با کاوش‌های باستان‌شناسی در آینده این محدودیت منابع برداشته شود و پژوهشگران بتوانند به نگاه همه‌جانبه‌ای از زیبایی‌شناسی زنان آن دوره دست یابند.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون منبع مستقل و مطلبی مجزا در مورد معیارهای زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی یافت نشده است. اما در مورد جایگاه و نقش زن در خانواده و جامعه ایران باستان؛ پژوهش‌های فراوانی

انجام گرفته است. از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد،

- آموزگار، ژ. (۱۳۵۶). زن در خانواده ایران باستان. *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. ش. ۲. صص ۳۴-۴۵.

- مزداپور، ک. (۱۳۷۱). *زن در آئین زرتشتی*. آلمان، نوید.

- مزداپور، ک. (۱۳۸۶). درباره جایگاه زن و زبان پهلوی، *داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره*. اساطیر. صص ۸۵-۱۰۴.

- کریستن‌سن، آ. (۱۳۷۲). *ایران در زمان ساسانیان*. (ترجمه ر. یاسمی). دنیای کتاب. صص ۴۳۲-۴۳۵.

در منبع اخیر، کریستن‌سن تنها در چهار صفحه از کتاب به مباحث حقوقی زن در دوران ساسانیان پرداخته است. به‌طور کلی در این منابع در مورد حقوق اجتماعی، مدنی و برخی معیارهای اخلاقی زن نظیر وفاداری، مهرورزی به شوهر و عشق به فرزندان در این دوره بحث شده است، اما در مورد زیبایی‌های چهره و بدن زن به‌جز اشاره‌های کوتاه در کتاب *زن در آئین زرتشتی* اثر کتایون مزداپور؛ مطلب مجزای دیگری به‌دست نیامد.

درباره موضوع پژوهش حاضر در دوره‌های بعد، رساله‌ای به نام *انیس‌العشاق* در سده هشتم هجری، در نوزده باب نوشته شده که سراسر استعارات و تشبیهات فراوان در وصف خصال معشوق زیبا از موی و پیشانی و ابرو و چشم و مژگان و خط و خال و لب و دندان و دهان و زنخدان و گردن و بر و ساعد و انگشت و اندام و میان و ساق پا و تشریح و توصیف زیبایی هر یک از اعضای بدن زن است (رامی، ۱۳۲۵). این رساله نشان از ادامه سنت توجه به معیارهای زیبایی زن تا دوران اخیر دارد.

۳. پرسش و فرضیات پژوهش

پرسش پژوهش حاضر این است که چه ویژگی‌هایی برای تعیین زن آرمانی در زمان نوشتار متن‌های پهلوی، در نظر گرفته می‌شده است؟ آیا معیار زن آرمانی تنها زیبایی ظاهری بوده یا زیبایی‌های باطنی و ارزش‌های اخلاقی زن را نیز در نظر داشته‌اند؟

تلاش ما بر این خواهد بود تا به یکی از مسائل بنیادین اجتماعی در دوره ساسانیان پاسخ داده شود و آن تأمل در مسأله‌گزینش زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی خواهد بود. بنابراین تا اندازه‌ای به نگاه و سلیقه مردمان آن روزگار در مورد معیار زیبایی ظاهر و اخلاق زنان پی خواهیم برد.

۴. متن‌های پهلوی

۱.۴. *د/دستان مینوی خرد*

اندرزنامه مینوی خرد شامل یک دیباچه و ۶۲ پرسش و پاسخ، دارای سبک ساده و روان و در دوره ساسانیان - به احتمال زیاد خسرو انوشیروان - تدوین شده است. اندرزی که در مورد زنان داده می‌شود از جمله اندرزهای تجربی و عملی است (تفضلی، ۱۳۷۶، صص. ۱۹۶-۱۹۸). در *د/دستان مینوی خرد* زندگی و زن و فرزند در ردیف یکدیگر و از نیکی‌های این جهان به‌شمار می‌آیند. در پرسش ۶۰، همه صفات پسندیده زن، در وصف رد (= مهتر) زنان یاد شده است.

kū rad ī mardān kē ud rad zanān kē.....

Zan ī juwān ī drustgōhr ī awestwār ī husraw ī huxēm kadag-frōg kē šarm ud bīm nēk ud xwēš pid ud niyāg ud šōy ud sālār dōst ud hučīhr ud [mehkūn], abar zan [ān] ī xwēš hamālān rad.

(Anklesaria, 1913^۰, p. 162)

بند ۲، «که رد (= سرکرده) مردان کیست و رد زنان کیست؟»...

بند ۷، «زن جوان درست گوهر استوار (= معتمد) نیکنام خوش خیم خانه‌افروز که شرم و بیمش (= ملاحظه) نیک، و پدر و نیا و شوهر و سالار خویش را دوست بدارد و زیبا و دارای سرین بزرگ^۱ است، بر زنان همال خویش رد است» (تفضلی، ۱۳۷۹، صص. ۶۸-۶۹، پرسش ۶۰).

۲-۴. رساله خسرو قبادان و ریدک

نام رساله‌ای به زبان پهلوی که به سبک روایی نوشته شده است. در این متن ریدکی (= نوجوانی) به نام خوش‌آرزو، از نجبای دربار خسرو پرویز به سیزده پرسش پادشاه پاسخ می‌دهد و همه پاسخ‌ها مورد پسند شاه قرار می‌گیرد. این متن از جهت در برداشتن نام و طرز تهیه خوراک‌ها،

^۱ تفضلی واژه *meh-kun* را *w/nmyhkwn* به معنای کون‌گنده یا همان باسن بزرگ، خوانده است. اما در خوانش آن تردید دارد و اظهار می‌دارد این واژه با صفات قبل و بعد آن چندان مناسبتی ندارد (تفضلی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۰). نگارنده با احترام به نظر زنده یاد استاد تفضلی، بر این باور است، کاربرد این صفت برای سرین در اینجا به‌درستی به کار رفته است. به نظر می‌رسد واژه سرین در این عبارت در معنای لگن زن باشد و مجاز است با علاقه جزء به کل. چنان‌که همین صفت در متن *پهلوی خسرو قبادان* و *ریدک* نیز از زیبایی‌های زن شمرده شده است. بنابراین نویسنده رساله *د/دستان مینوی خرد* صفات اخلاقی و جسمانی زن را در یک بند معرفی کرده است. صفت مذکور در گذشته‌ای نه چندان دور از معیارهای زیبایی زن به‌شمار می‌آمده است.

اسامی گل‌ها، سازها، بازی‌ها و تعیین معیارهای زیبایی زن، حائز اهمیت است. از این رساله می‌توان به ذوق و سلیقه طبقه اشراف ساسانی پی‌برد (تفضلی، ۱۳۷۶، صص. ۲۸۹ و ۲۹۰). در زیر دوازدهمین پرسش این رساله را می‌آوریم که در توصیف زن صاحب جمال و کمال است.

Dwāzdahum framāyēd pūrsīd[an] kū zan-ē kadām weh?

gōwēd rēdak kū anōšag bawēd, zan-ē ān weh ī pad menišn, mard dōst, u-š abzōnīh nē, bālāy mayānag, uš war pahn, uš, sar [ud] kūn [ud] gardan hambast, uš pāy kōtāh ud mayān bārīk ud azēr pāy wišādag, angustān dagrand, uš handām abar narm ud saxtāgand ud beh pestān uš nāxun wafrēn. uš gōnag anārgōn, uš čašm wādām-ēwēn ud lab wassadēn ud brūg tāgdēs, [dandān] spēd, tarr ud hōšāb ud gēsū syā ud rōšn [ud] drāz ud pad wistarag ī mardān saxwan nē ašarmīhā gōwēd.

دوازدهم فرماید پرسیدن که کدام زن زیبا [باشد]؟

ریدک گوید که انوشه باشید. زن آن بهتر که باملاحظه (و) مرد دوست [= پیوسته در اندیشه محبت مرد باشد]. او را افزونی [وزن] نباشد [او را] بالا متوسط، سینه پهن، سر، کون، گردن متناسب^۱، پایش کوتاه و کمر باریک و کف پای گود، انگشتان بلند، اندامش نرم و توپر و پستان [چون میوه] به^۲ و ناخنش چون برف، گونه‌اش انارگون، چشمش بادامین و لب بسدین [قرمز رنگ] و ابرو طاق‌دیس [کمانی]، دندان سپید، لطیف و خوشاب [تمیز]، گیسو سیاه و براق [و] دراز [باشد] و به بستر مردان سخن بیش‌رمانه نگوید (جاماسب‌آسانا، ۱۳۸۲، صص. ۳۴-۳۵، ۶۰، ۲۰۵؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۲، ص. ۶۱۷ و نیز، Monchi-Zadeh, 1982, pp. 81-82).

۳-۴. ماتیکان یوشت فریان و اخت

هسته نخستین این داستان از بندهای ۸۲-۸۳ یشت پنج / اوستا، آبان یشت، گرفته شده، اما جزئیات داستان در آنجا ذکر نشده است. این چیستان کهن از طریق سنت شفاهی سینه به سینه نقل شده تا بالاخره در دوره ساسانیان به فارسی میانه برگردانده و با نثر روان و ساده نوشته شده است. در این رساله،

^۱ واژه (Hambast) به معنای پیوسته و متراکم نیز آمده است (مکنزی، ۱۳۷۳، ص. ۸۴).

^۲ عریان این واژه را «به پستان» ترجمه کرده است (جاماسب‌آسانا، ۱۳۸۲، صص. ۶۰ و ۲۰۵). منشی‌زاده Bēhik-pistān به معنای شبیه میوه به ترجمه کرده است (Monchi-Zadeh, 1982, pp. 59-82).

ویژگی‌های زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی ۲۲۵

یوشت فریان از پیروان دین زردشتی و آخت جادوگر از مخالفان دین زردشتی است. فصل یک با توصیفی از چگونگی مناظره آغاز می‌شود. فصل دوم و سوم سی و سه سوالی است که آخت از یوشت می‌پرسد. در بیست‌وهفتمین پرسش چیستان «پا» معیار زیبایی ظاهری زن قرار می‌گیرد این پاها متعلق به هوفریا نام زن آخت، خواهر یوشت بوده که سرانجام به دست شوهر خویش کشته می‌شود (تفضلی، ۱۳۷۶، صص. ۲۵۱-۲۵۴؛ جعفری، ۱۳۶۵، صص. ۵-۱۹).

در اینجا بیست‌وهفتمین پرسش نقل می‌شود،

Wīst ud haftom frašn ēn pursīd kū pāy kadam nēktar ud nēkōgtar?"
ud čē was pāy ī man dīd ēg-īš pāy ān nēkōgtar ud nēktar ī man dīd ī hu-fryā ī
tō xwah ī man zan."

«بیست و هفتم پرسش این پرسید که کدام پا^۱ نیک‌تر و نیکوتر [است]؟ چه، بسیار پایی که من دیده‌ام. اما از همه^۲ [هایی] که من دیده‌ام، [پاهای] خواهر تو، هوفریا که زن من است. نیک‌تر و نیکوتر [است]» (جعفری، ۱۳۶۵، صص. ۷۰-۷۱).

۴-۴. کتاب ششم دینکرد

این کتاب مفصل‌ترین اندرزنامه پهلوی، بزرگ‌ترین مجموعه باورهای اخلاق زردشتی و تألیفی از منابع مختلف است. بیشتر اندرزها با تأکید بر تفکر دین زردشتی از آموزگاران کهن دین بهی نقل و بر اساس سنت شفاهی و گاه اسناد ادبی مکتوب نوشته شده‌اند (تفضلی، ۱۳۷۶، صص. ۳۵-۳۶؛ Shaked, 1979, pp. 36-37).

پرسش ۹۲ درباره زیبایی باطن زن یا همان اخلاق نیکوی وی است.

u-šān ēn-iz owōn dāšt kū zan kē ēn and daxšag [pad-iš] ast nārīg bawēd. šōy
-wirāyīh ud sūr-wirāyīh ud dar-pānagīh ud xwēš-[wasta]rīh ud tan ī xwēš ud

^۱ به احتمال زیاد منظور ریدک تمام بخش‌های پا از قوزک تا ساق و ران‌ها بوده است (کیا، ۱۳۳۷، صص. ۸۶). واژه ساق عربی است و بر دو گونه سرخ و سفید تقسیم می‌شود. نزد عرب سرخ پسندیده و به عناب تشبیه شده است، لیکن نزد عجم سفید مطلوب و به بلور تشبیه شده است (رامی، ۱۳۲۵، صص. ۵۳). نظر ازل سینکر، نقاش معروف آمریکایی این است که زن زیبا باید اندام، به‌ویژه پاهای زیبا داشته باشد. چرا که زیبایی اندام از چهره پایدارتر است. در دوره معاصر نیز داوران جهت تعیین ملکه زیبایی به پاهای زن توجه داشته‌اند و بانو «والین» بدین دلیل ملکه زیبایی جهان انتخاب گردید که موفق به انجام آزمایش معروف «سه سکه دلار» شد. بدین ترتیب که سه سکه دلار را در میان ران‌ها، زانوان و ساق‌های پا نگهداشت (زرنگار، ۱۳۲۷، صص. ۷-۸). ناگفته پیداست زنی از عهده این آزمایش می‌تواند برآید که پاهایی متناسب و موزون داشته باشد نه پاهایی کج، عنکبوتی، فیلی، شمشیری یا پراتنزی.

jān pāk dāštan, ud kē ēn and daxšag pad-iš bawēd jeh bawēd. jādūgīh ayāb zamanīh (?) ayāb uzdēs-parastīh ayāb dušram-gōwišnīh ayāb rōspīgīh ayāb jud-[wasta]rīh ud tan ī xwēš ud jān pāk nē dāštan.

آن‌ها همچنین بر این باور بودند که زنی که این نشانه‌ها در او باشد بانو [ی کامل و شایسته‌ای] است، برای شوهر خود را بیاراید و سور (= مهمانی) دهد و نگهبان در خانه (= دارائی خانواده) باشد و خویش‌بستری^۱ کند [= تمکین کند] و تن و جان^۲ خویش را پاکیزه نگه دارد و آن که این چند نشانه در او باشد روسپی^۳ باشد، جادوگری یا پیشگویی (؟) یا بت‌پرستی یا سخن ناشاد (مأیوسانه) گفتن یا روسپیگری یا جدابستری (= عدم تمکین) یا تن و جان خویش را پاکیزه نگه نداشتن (مزداپور، ۱۳۷۱، صص. ۱۶ و ۱۷، آذرباد پسر امید، ۱۳۹۲، ص. ۶۷، پرسش ۹۳؛ Shaked, 1979, pp. 36-37).

چهار متن فوق صراحتاً به معیارهای زیبایی ظاهر و سیرت نیکوی زن اشاره داشته‌اند. علاوه بر این، در دو متن دیگر فارسی میانه تلویحاً و با زبان کنایه به برخی ویژگی‌های زن آرمانی اشاره شده است. به‌طور مثال در بندهای ۷۱ و ۹۷ رساله پهلوی یادگار زریران وعده همسری زیباترین زنان^۴، یعنی همای دختر گشتاسب شاه و بهستون (یا زرتستون؟)، دختر ارجاسب شاه خيون به مردی داده می‌شود که در جنگ برای کشور خود پیروزی به‌دست آورد (ماهیار نوایی، ۱۳۷۴، صص. ۳۲-۳۵ و ۶۴ و ۷۲). ناگفته پیداست در بندهای مذکور به ویژگی‌های ظاهری و اخلاق نیکوی زن اشاره نشده است. در این نگاه آرمانی، نسبت خویشاوندی زن با مردان نامداری چون گشتاسب و ارجاسب،

^۱ ترجمه «خویش‌بستری» به «تمکین» از استاد کتابتون مزداپور است (مزداپور، ۱۳۷۱، ص. ۱۶)؛ شاکد «خویش بستری» را به قیاس «جدابستری» تصحیح و چنین ترجمه کرده است، خویشتن را بیاراید (= لباس مناسب بپوشد) (Shaked, 1979, pp. 36-37).

^۲ مزداپور و آهنگری این واژه را «جای» خوانده‌اند (مزداپور، ۱۳۷۱، صص. ۱۶ و ۱۷، آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۹۲، ص. ۶۷).

^۳ براساس متن‌های فارسی میانه، نام نخستین روسپی در اساطیر ایرانی چه یا جَهی، دختر و زن اهریمن است. جَهی دیوزن لعن شده‌ای است که در پایان سه هزاره دوم، اهریمن را به تازش بر آفرینش اورمزدی می‌فریبد و به او می‌گوید، «برخیز پدر ما...» این آفریده اغواگر، نماد همه پلیدی‌ها و ناپاکی‌های زنانه است (بهار، ۱۳۶۹، ص. ۵۱؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۰).

^۴ واژه (hu-čīhr) سه بار در رساله یادگار زریران به کار برده شده، یک بار صفت سردار سپاه است و دو جای دیگر صفت دختران ارجاسب و گشتاسب (ماهیار نوایی، ۱۳۷۴، ص. ۸۲) به معنی نیکو، هژیر و زیبا (مکنزی، ۱۳۷۳، ص. ۹۰). در این واژه صنعت ایهام به کار رفته است، در دو معنای زن خوبرو، زیبا و نیز زنی که آزاده، نژاده، نجیب و باصالت باشد. شاید هر دو معنی، در سه مورد مذکور مستتر باشد (برای اطلاع بیشتر نک. ماهیار نوایی، ۱۳۷۴، صص. ۸۲ و ۸۳).

تنها امتیاز بارز بانوی ایرانی به‌شمار می‌آمده و وی در ردیف زیباترین زنان دانسته شده است. در متن *کارنامه اردشیر بابکان* نیز آمده، دختر مهرک نوشزادان نزد برزگری به نیکویی پرورده شده بود. وی در برازندگی تن، چابکی و نیرو از همه زنان برتر و بهتر بود. شاپور از نیرومندی دختر فرزند مهرک نوشزاد در کشیدن دلو از چاه به شگفت آمد (Grenet, 2003, pp. 110-114). در وصف خسرو پرویز نیز گفته شده، وی پیوسته مایل به تجدید حرمسرای خود بود. از میان همسران خسرو گردیگ، خواهر بهرام چوبین زنی نیرومند بود و قدرت مردانه داشت، چنانکه وستهم را هلاک کرد. اوصاف زن زیبا که در نامه‌های خسرو پرویز ذکر شده با توصیفات ریدک شباهت بسیار دارند (کریستن‌سن، ۱۳۷۲، ۶۱۶-۶۱۹).

بر اساس آنچه در منبع اخیر آمده، شاید یکی دیگر از ویژگی‌های پسندیده زن آرمانی در آن زمان، نیرومندی تن و قدرت بدنی برجسته زن در ردیف مردان، نشان دهنده تعلق وی به طبقه ممتاز بوده است. در متن *خسرو قبادان* و *ریدک*، از صدای بلند و آواز خوش کنیزک چنگ‌سرای سخن به میان آمده است. از این اشاره نیز می‌توان به برخی فعالیت‌های زنانه در زمینه آوازخوانی پی‌برد (مزداپور، ۱۳۷۱، صص. ۵۸-۶۰). احتمال می‌رود چنگ‌نوازی و صدای خوش نیز از دیگر معیارهای زیبایی زن بوده است.

۵. بحث

متن‌های کهن تاریخی و ادبی نظر طبقه ممتاز جامعه را روایت و کمتر عقاید عامه را گزارش کرده‌اند. نکته مهمی که از خلال این متن‌ها می‌توان دریافت، توجه به کاربرد دو صفت «زیبا و خوشگل» با واژه‌های *weh* و *hu-čihr* و صفت «خوب» و «نیک» با واژه‌های *weh*, *hu-čihr*، *nēk*, *nēkōgtar* در زبان پهلوی است. در این زبان نظیر فارسی دری، دو صفت مذکور، معانی نزدیک به یکدیگر دارند. در لغت‌نامه‌های فارسی، زیبا صفتی است که به معانی نیکو، خوب، جمیل، قشنگ، خوشگل، صاحب‌جمال و خوش‌نما ضد آن زشت و بد آمده، اما صفت خوب در

معنای نیک، نیکو، خوش و پسندیده، گاه زیبا و صاحب‌جمال به کار رفته است^۱ (دهخدا، ۱۳۸۵،

^۱ در ادبیات کلاسیک فارسی نیز گاه خوب در معنای زیبا، در برابر زشت آمده است. در زیر به یک شاهد مثال اشاره می‌شود.

رها کن زن زشت ناسازگار

زن خوب خوش طبع رنجست و بار

(سعدی، بوستان، ۱۳۵۶، ص. ۳۵۶)

صص. ۱۱۷۴ و ۱۶۰۰؛ خلف‌تبریزی، ۱۳۶۱، ج. ۲، صص. ۷۸۴ و ۱۰۵۰؛ معین، ۱۳۶۳، ج. ۱ و ۲، صص. ۱۴۵۹ و ۱۴۵۱).

عموماً در فرهنگ‌های لغت، مجموعه‌ای از مترادف‌ها در برابر واژگان آورده می‌شود که معانی نزدیک به یکدیگر دارند. در زبان محاوره و ادبیات عامیانه فارسی دری، هر گاه منظور از زیبایی، جنبه‌های ظاهری چهره و جسمانی بدن زن و نیز لطافت و جذابیت جنسی وی باشد، واژه محاوره‌ای «قشنگ و خوشگل» به کار می‌رود، لیکن معنای زیبا فراتر از خوشگل و قشنگ است. در زیر به اهم موارد در توصیف زن آرمانی در دوره ساسانیان می‌پردازیم.

در متن‌های پهلوی، زیبایی ظاهری زن یا همان خوشگلی وی از راه حواس بینایی، شنوایی و لامسه توأم با تبلور احساسات غریزی ابراز و با واژه‌های *weh*, *hu-čihhr*, *nēk*, *nēkōgtar* بیان می‌شود. اما این واژه‌ها تا چه اندازه مفهوم «زیبایی» را بیان می‌کنند؟ به‌طور قطع تعریف جامعی از ملاک‌های زیبایی زنان در منابع مکتوب آن زمان ارائه نشده، بلکه در هر متن به بخشی (نه تمام) ویژگی‌های زن آرمانی اشاره شده است.

در پرسش دوازدهم رساله خسرو قبادان و ریدک، خصایص مهم شناسایی و قابل رؤیت زن ایرانی با به کار گرفتن آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره و مجاز از مو، چشمان، لب، دندان، گونه، ناخن، پستان، پا و رنگ پوست بدن از زبان ریدک بیان شده است. در توصیفات وی تناسبات و هم‌آهنگی‌های اعضای چهره (رنگ پوست، چشم، ابرو، گیسو، لب و دندان) با اندام زن (گردن، پستان، کمر، انگشتان، ناخن، باسن و پا) در نظر گرفته شده است. در زیر در مورد هر یک از مؤلفه‌های تأثیرگذار در زیبایی زن از نگاه ریدک به بحث می‌پردازیم.

نخستین مؤلفه حساسیت برانگیز، رنگ پوست بدن است. مردم بیشتر بر اساس رنگ پوست تقسیم و گاه قضاوت می‌شوند. از دید ریدک، پوست سفید و روشن زن به پوست تیره و سیاه برتری دارد. موهای سیاه یا پرکلاغی، براق و بلند بسیار مورد توجه بوده است. آرایش و رنگ موی زنان ایرانی با تاریخ تحول دوران‌های زندگی درآمیخته است، این مورد به تحول در آرایش ابرو نیز تعمیم داده می‌شود (برومبرژه، ۱۳۸۶، صص. ۲۰-۳۱) ریدک به ابروی طاق‌دیس (کمانی) زن نیز اشاره می‌

ویژگی‌های زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی ۲۲۹

کند. با این توصیفات سفیدی پوست و گونه‌های سرخ در تضاد با سیاهی گیسوان و ابروان، زیبایی خاصی به زن می‌داد و مورد پسند مردان آن دوره قرار می‌گرفت. در مورد رنگ چشم سخنی به میان نیامده، اما شاخصه زیبایی چشم به اندازه آن بستگی دارد. در این دوره چشمان بادامین مورد پسند بوده است. در ادبیات کلاسیک فارسی نیز زیبایی چشمان زن به بادام تشبیه شده است. به‌طور مثال،

در هیچ بستان چو تو سروی نیامد ست بادام چشم و پسته دهان و شکر سخن
(سعدی، ۱۳۵۶، ص. ۵۸۳، غزل ۴۶۲)

در مورد اندازه لب زن صحبت نشده، اما تأکید ریدک بر آن است که رنگ لب بسدین، سرخ به رنگ مرجان یا سرخ به رنگ خون باشد. دندان مطلوب زن نیز باید سپید باشد. در محاوره عامیانه، اصطلاح «دندان مروارید»، یکی دیگر از زیبایی‌های چهره زن به‌شمار می‌آید. در ادبیات کلاسیک نیز تشبیه دندان به مروارید آمده است.

بدان دو رش‌ته لولو میان حقه لعل چه گویمی که مرا بر لب ت چه دندان
(نزاری قهستانی به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵)

انگشتان بلند و باریک زن همواره مورد ستایش بوده‌اند. ریدک در مورد کوتاه یا بلندی ناخن صحبت نکرده، لیکن ناخن‌های سپید را از معیارهای زیبایی زن می‌داند. از دیرباز سفیدی ناخن یکی از نشانه‌های صحت مزاج بوده است. سر و گردن زن باید با هم متناسب باشد و منظور از تناسب این است که گردن نباید دراز و لاغر یا کوتاه و چاق باشد. قد و بالای زن زیبا نیز مد نظر بوده و نباید خیلی بلند یا کوتاه بلکه میانه باشد.

همچنین پستان زیبا به میوه تشبیه شده است (نیز نک. نیرنوری، ۱۳۲۸، ص. ۳۸). بنا بر منابع شفاهی، مکتوب و تصویری، از دیرباز پستان‌های گرد، کوچک، سفت و برجسته مورد تحسین قرار می‌گرفت. در *ارد/ویر/فنامه* از جمله اوصاف کنیزک زیبای نیک‌دیداری که به استقبال روان اهلو می‌آید، «فراز پستان» به معنای «پستان برجسته» گفته شده است (ژینیو، ۱۳۷۲، صص. ۴۸-۴۹). در ادبیات فارسی، پستان با دو معیار اندازه و شکل با مضامینی چون نار پستان یا لیمو پستان

۲۳۰ دو فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

توصیف می‌شده است (Jozani, 1994, pp. 69-76).

کرده بر هر طرف گل‌افشانی سیم ساقی و نارپستانی
(نظامی به نقل از دهخدا، ۱۳۸۵)

در متن‌های ماتیکان یوشت فریان و اخت و خسرو و ریدک، پای زیبا یکی دیگر از معیارهای زیبایی اندام زن بوده است. بنابراین از دیگر زیبایی‌های ظاهری زن در آن دوره می‌توان به داشتن پای نیک در معنای زیبا (جعفری، ۱۳۶۵، صص. ۷۰-۷۱؛ پرسش ۲۷)، کوتاه و کف پای گود (برخلاف کف پای صاف) اشاره کرد (جاماسب‌آسانا، ۱۳۸۲، ۳۴-۳۵؛ متن پهلوی خسرو و ریدک، پرسش ۱۲ و پانویشت ۲ ص. ۱۹۰ همین مقاله).

مجموع این طرح، قابی از زن زیبا در فرهنگ کهن ایرانی ارائه می‌دهد و گواه این است که تناسب هر یک از اعضاء بدن در کنار اعضاء چهره رعایت شده است.

سخنوران این دوره مصرانه بر اخلاق نیکوی زن آرمانی نیز تأکید می‌ورزند. این صفت با واژه‌های hu-čīhr, nēk, nēkōgtar, weh بیان می‌شود. در این دیدگاه، زن نیک باید طرز رفتار و آموزه‌های صحیح اخلاقی داشته، درست‌گوهر، نیکنام، خوش‌خیم، خانه‌افروز و راست‌کردار باشد. همچنین در گفتار و رفتار خود مراقبت نماید و به مردان محارم، پدر، جد و شوهر خویش، احترام بگذارد. مردان که مخاطبان زیبایی زنان هستند، باید در معاشرت و مجالست با آنان محظوظ شده و احساس خشنودی کنند. تعابیر ریدک از زیبایی زن، ذوق و سلیقه بیننده مرد ایرانی را شرح می‌دهد و بیشتر بخش‌های قابل مشاهده چهره و اندام زن را مدنظر دارد. اما ریدک خطاب به خسرو در تکمیل گفته‌های خویش در مورد معیارهای زیبایی زن صراحتاً بیان می‌دارد، زن باید همواره در اندیشه محبت مرد باشد، در بستر سخن بی‌شرمانه نگوید و در تهذیب اخلاق خویش بکوشد.

در پرسش ۹۲ کتاب ششم دینکرد تنها در مورد خصال نیکوی نارینگ (زن شایسته)، تأکید شده است. شوهر دوستی از صفات بسیار پسندیده زن نیک به‌شمار می‌آمده که در یادگار بزرگمهر نیز بدان اشاره شده است، «خشنودکننده‌تر {کس} فرزند شاینده و زن شوی کامه است» (کیا، ۱۳۳۷، ص. ۸۵). منظور از شوی کامه در این عبارت زنی است مهربان، نرم‌خوی و یاور شوهر که در نهاد خانواده منطبق با الگوهای ذهنی و اجتماعی مردان جامعه رفتار کند.

در این بند از کتاب ششم دینکرد، صفات سلبی زن آرمانی نیز ذکر شده که همانا روسپیگری است. واژه زن که به موجود مؤنث و خصلت‌های زنانه باز می‌گردد، چون بسیاری از واژه‌های زبان پهلوی از باور مقدس ثنویت در دین زردشتی متأثر است. این اندیشه تضاد، در زبان اوستای متأخر و فارسی میانه به حیطة واژه‌ها نیز کشیده شده است. بر اساس این باور، جهان و هر چه در آن است به دو گروه اورمزدی و اهریمنی یا نیک و بد بخش می‌شود. بنابراین در نوشته‌های پهلوی دو واژه برای نامیدن جنس مؤنث به کار می‌رود یکی نارینگ، «زن نیک» با بار معنایی مثبت و دیگری جَهِی، «زن اهریمنی بد» با بار معنایی منفی.

زنی سزاوار نام نارینگ است که از فرمان‌های دین بهی اطاعت کند. این واژه اورمزدی باری از قداست به‌همراه دارد به معنی بانوی شایسته، زن نیک، آفریده اورمزد که سپندارمذ حامی اوست. نارینگ در اصطلاح پهلوی همیستاری (= هموردی) به نام جَهِی دارد که آفریده اهریمن است. جَهِی واژه‌ای اهریمنی به معنی زن بدکاره و گناهکار، نماد سردیو مؤنث، زن زشت‌کار، شوم، اهریمنی و دشمن زن نیک به‌شمار می‌آید. زن باید در حد توان نارینگ بوده و جَهِی نباشد. در نتیجه، وفاداری به شوهر و اطاعت از وی در کانون خانواده از زمره تکالیفی است که نارینگ را از جَهِی متمایز و وی را مستحق بهشت اورمزدی می‌گرداند. نافرمانی از اوامر شوهر نیز از عیوب بارز جَهِی است (مزداپور، ۱۳۷۱، صص. ۱۵-۱۸؛ مزداپور، ۱۳۸۶، صص. ۱۰۱-۱۰۴؛ آموزگار، ۱۳۷۰، صص. ۳۸۰-۳۸۹).

به‌عبارت دیگر، زنان با رفتار عقلانی خود نگهبانان بسیاری از آداب و سلوک شوهرداری هستند. سد عاطفی میان دو بدن زن و مرد با ازدواج و در یک ارتباط قانونی و در چهارچوب ضوابط زناشویی قابل قبول است. هم‌بستری زن با غریبه‌ها و خارج از حریم زناشویی زشت و ناروا به‌شمار می‌آید و خیانت به زناشویی، گناهی نابخشودنی است. این موضوع صراحتاً در کتاب‌های حقوقی فارسی میانه نظیر *روایات امید/شوهشتان*، پرسش ۷ و در فصل ۲۴ داستان معراج در *ارد/ویرافنامه* نیز ذکر شده است (آموزگار، ۱۳۵۶، صص. ۴۱ و ۴۲؛ ژینیو، ۱۳۷۲، ص. ۶۵؛ کریگان، ۱۳۹۶، صص. ۵۴ و ۶۰-۶۱) در رساله *یوشت فریان و اخت*، یوشت و اخت از هوفریا می‌پرسند که برای زنان کدام رامش بزرگ است؟ جامه گوناگون و کدبانوگری یا بودن با شوهر خویش؟ هوفریا پاسخ می‌دهد، زنانی که نزدیکی با همسر ندارند، با درد و ناخشنودی به سر برند، اما آنان که همبستر شوی خویش‌اند، بیشتر در رامش هستند (جعفری، ۱۳۶۵، صص. ۷۷-۷۹).

به دو ویژگی دیگر زن آرمانی نیز به صورت کنایه‌آمیز در متن‌های پهلوی اشاره شده است. یکی ورزیده بودن اندام زن در *کارنامه اردشیر بابکان* (Grenet, 2003, pp. 110-114) و ویژگی دیگر برجسته بودن جایگاه اجتماعی زن در *یادگار زریران* (ماهیار نوایی، ۱۳۷۴، صص. ۳۲-۳۵ و ۶۴ و ۷۲). در رساله پهلوی *دادستان مینوی خرد* نیز به مرد سفارش شده که در انتخاب زن، به اصل و نسب وی توجه کند و زن باگوهر برگزیند (تفضلی، ۱۳۷۹، ص. ۲۱ پرسش ۱، بند ۳۱).

در نهایت باید گفت حضور زن صاحب جمال با کمالات در خانه آرزوی هر مردی بوده، اما دستیابی بدان دشوار و گاه محال بوده است. بنابراین مردان کمال‌گرا در آن دوره، علاوه بر زیبایی چهره (چشم، ابرو، مو، گونه، لب، بینی، دهان و دندان) به زیبایی اندام زن (قد، گردن، پستان، انگشتان، کمر، سرین و پا) نیز توجه داشته‌اند. اما کمال زیبایی زن در کنار چهره و اندام زیبا، در زیبایی‌های معنوی، پاکدامنی، خوش‌خیمی، نیکنامی و کدبانوگری دیده شده است. در تعیین معیارهای زیبایی زن، این دو زیبایی ظاهری و اخلاقی، چنان درهم تنیده شده‌اند که بدون دارا بودن هر دو ویژگی ظاهری و اخلاقی، تصور زن آرمانی ممکن نیست. زن با داشتن چهره و اندام زیبا، باید خود را تربیت، محدود و منظم کند. در واقع، چهره زیبا و ظاهر آراسته زن نشان‌دهنده ضمیر پاک و روح متعالی وی است. این نگاه به زیبایی‌های ظاهری و سیرت نیکوی زن تا دوره معاصر نیز ادامه داشته است (۱)، (۲).

اگرچه در راستای دگرگونی اندیشه بشر، ذوق و سلیقه او تغییر یافت و معیار زیبایی‌های ظاهری زن در طول زمان از دوره میانه تاکنون دستخوش تحول گشت، اما رفتار آرمانی زن نیک‌خو و ارزش‌های اخلاقی همواره تغییرناپذیر مانده‌اند. ادیبان در آثار کلاسیک و معاصر فارسی نیز کمال

۱. علاوه بر اندیشه‌های ایرانی در اندیشه‌های یونانی، افلاطون همانند سقراط بر این باور است که ارزش‌های اخلاقی باید در عالم مادی و از طریق رفتار انسانی مطلوب محقق شوند. بنابراین در نظر او غذای روح دانش است و آنکه داناتر، زیباتر است. (ابوطالبی، ۱۳۹۱، صص. ۳۰۳-۳۱۱) شباهت نظریات زیباشناسی افلاطون و رواقیون با اندیشه ایرانیان قابل تامل است. در این اندیشه خیر برابر زیبایی دانسته شده و هر آنچه خیر است، زیباست (ابوطالبی، ۱۳۹۲، صص. ۲۷۰-۲۷۱ و ۳۹۸-۴۰۰؛ بختیاریان، ۱۳۹۹، صص. ۴۱ و ۴۲).

۲. خانواده‌های اصیل ساکن تهران در سده سیزدهم هجری، عروسی را برمی‌گزیدند که نجیب، کدبانو، با اصل و نسب و دارای تربیت خانوادگی باشد. در زیبایی دیداری هم دختری مورد پسند بود که چاق با بالای میانه، دارای پستان‌های بزرگ، گیسوان سیاه و پرپشت، چشمان سیاه، ابروی کمائی، صورت گرد، بینی کوتاه و کوچک، رنگ چهره سرخ و سفید، دهان کوچک، دندان سپید و صاف، زخندان چون گوی سیمین، لبی نه کلفت نه نازک، گردن سپید و سرین و کپل بزرگ و کلفت باشد. اما مهم‌تر از زیبایی ظاهری، ملاحظ و گیرایی دختر مورد توجه بوده است (کتیبرایی، ۱۳۴۸، صص. ۱۱۵-۱۲۳).

ویژگی‌های زن آرمانی بر اساس متن‌های پهلوی ۲۳۳

زیبایی را منوط به کسب فضایل اخلاقی دانسته‌اند. در زیر به دو شاهد مثال اشاره می‌شود،

نه هرکه به‌صورت نکوست سیرت زیبا در اوست
کار با اندرون است و نه پوست
(سعدی، ۱۳۵۶، گلستان، باب ۸، ص. ۱۷۹)

خانم آن نیست که جانانه و دلیر باشد
خانم آنست که باب دل شوهر باشد
بہتر است از زن مه‌طلعت همسرآزار
زن زشتی که جگرگوشه همسر باشد
(بهار، ۱۳۸۷، قصیده ۷۴)

در پایان یادآور می‌شویم ادبیات و منابع مکتوب، بازتاب اندیشه‌ها، احساسات و آمال هر ملتی است. بنابراین ایرانیان از گذشته‌های دور، مفهوم زیبایی را درک و آشکارا رموز و دقایق آن را توصیف کرده‌اند. این درک از زیبایی زن در اشعار و نویسندگان کلاسیک فارسی نیز نمود یافته و تا دوران معاصر ادامه یافته است.

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت درمی‌یابیم، تعیین حد و مرز و کیفیت زیبایی و تعریف زن آرمانی _دارنده زیبایی ظاهری و اخلاق نیکو_ در دوره باستان امری است بس دشوار. در این پژوهش، معیارهای زیبایی زنان متأثر از جهان بینی مردمانی بوده است که در دوره ساسانیان زندگی می‌کرده‌اند، بنابراین می‌توان به ذوق، سلیقه و انتظارات مشترک افراد آن جامعه نسبت به صورت ظاهر و رفتار پسندیده زنان آگاهی یافت. جهت درک مفاهیم زیبا و زیبایی باید با دید ژرفانگر به کاربرد واژه‌های *weh* و *hu-čihr, nēk, nēkōgtar.nēktar* در منابع این دوره بنگریم. با استناد به توصیف نویسندگان متن‌های فارسی میانه، معیارهای زیبایی زن آرمانی را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد، نخست معیارهایی که ارتباط تنگاتنگ با باورهای دین بهی و منش اخلاقی یک بانوی شایسته دارند مانند احترام به پدر، جد و شوهر، ابراز محبت و وفاداری به شوهر، نیکنامی، کدبانوگری و خانه‌افروزی. به عبارت دیگر زن مهربان و نرم‌خویی که بر اساس ارزش‌های دین زردشتی رفتار کند و اندیشه زیبا، گفتار زیبا و کردار زیبا داشته باشد. اما گروهی

۲۳۴ دو فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

دیگر از معیارها با باورهای دینی ارتباط ندارند و مربوط به تصویر زن محبوب و دلپذیری است که مرد در آن دوره از چهره و اندام زن وی در ذهن و ضمیر خود می‌پرورانده است، مانند چشم بادامین، لب بسدین، گونه انارگون، دندان سپید، گیسوی سیاه و بالای متوسط. بنابراین با مطالعه دو جنبه متفاوت از ویژگی‌های زن آرمانی، به دو وجهی بودن نیازهای بشر از دیرباز تاکنون پی می‌بریم. نخست نیازهای معنوی، دیگری نیازهایی که وابسته به این جهان خاکی هستند. در پایان بحث، به برخی معیارهای زیبایی زن آرمانی پرداختیم که به صورت ضمنی و کنایه‌آمیز در دیگر متن‌های فارسی میانه، بدان‌ها اشاره شده است. از آن جمله شاید بتوان دیگر معیارهای زن زیبا و پسندیده را برخورداری از جایگاه والای اجتماعی و تعلق وی به یک خاندان والامرتبه، همچنین نیرومندی و دارا بودن توان بدنی در ردیف مردان دانست. گرچه نگارنده احتمال می‌دهد، مردان معیارهای دیگری نیز در تعیین زن آرمانی در نظر داشته‌اند، لیکن به دلیل فقدان مدارک نمی‌توان درباره آن‌ها اظهار نظر کرد.

کتابنامه

- آذرباد پسر امید. (۱۳۹۲). کتاب ششم دینکرد (حکمت فرزندان ساسانی) (ترجمه ف. آهنگری). صبا. آموزگار، ژ. (۱۳۵۶). زن در خانواده ایران باستان. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. ش دوم. ۳۴-۴۵. آموزگار، ژ. (۱۳۷۰). دوگانگی نیکی‌ها و بدی‌ها و برادران دروغین نیکی‌ها در اخلاق زردشتی با ذکر نمونه‌ای از کتاب اخبار الطول. یکی قطره باران. جشن‌نامه استاد زریاب خویی (به کوشش ا. تفضلی، صص. ۳۷۹-۳۸۹). قطره.
- ابوطالبی، ح. (۱۳۹۲). انسان‌شناسی اخلاق. کویر.
- بختیاریان، م. (۱۳۹۹). مبانی و مسائل زیباشناسی، امکان زیباشناسی از دوره باستان تا دوره معاصر. علم. برومبژه، ک. (۱۳۸۶). مو، فرهنگ، اجتماع. (ترجمه آریتا همپارتیان). ضمیمه نامه انسان‌شناسی. (ش ۱). ۲۰-۳۱. بهار، م. ت. (۱۳۸۷). دیوان ملک‌الشعرای بهار. نگاه.
- بهار، م. (مترجم). (۱۳۶۹). بندهشن. توس.
- تفضلی، ا. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (به کوشش ژاله آموزگار). سخن.
- تفضلی، ا. (مترجم). (۱۳۷۹). مینوی خرد (به کوشش ژاله آموزگار). توس.
- جاماسب‌آسانا، دستور جاماسب جی منوچهر جی. (۱۳۸۲). متن‌های پهلوی (پژوهش سعید عریان). سازمان میراث

فرهنگی کشور.

- جعفری، م. (مترجم). (۱۳۶۵). *ماتیگان یوشت فریان*. فروهر.
- خلف تبریزی، م. ح. (۱۳۶۱). *برهان قاطع* (ج. دوم). امیرکبیر.
- دهخدا، ع. ا. (۱۳۸۵). *فرهنگ متوسط دهخدا* (به کوشش غ. ر. ستوده و دیگران). دانشگاه تهران و لغتنامه دهخدا.
- رامی، ش. (۱۳۲۵). *انیس العشاق* (به تصحیح ع. اقبال). انجمن نشر آثار ایران.
- زرنگار، م. (۱۳۲۷). کدام زن زیباست؟ *اطلاعات ماهانه*. (۲) ۱۷-۷-۱۰.
- ژینیو، ف. (۱۳۷۲). *ارداویراف نامه (ارداویرازنامه)* (ترجمه ژ. آموزگار). انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- سعدی، م. (۱۳۵۶). *کلیات سعدی* (به اهتمام م. ع. فروغی). امیرکبیر.
- قلی‌زاده، خ. (۱۳۸۷). *فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی*. کتاب پارسه.
- کتیرایی، م. (۱۳۴۸). *از خشت تا خشت*. موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- کریستن‌سن، آ. (۱۳۷۲). *ایران در زمان ساسانیان* (ترجمه ر. یاسمی). دنیای کتاب.
- کریگان، ک. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی بدن* (ترجمه م. ناصری راد). نقش و نگار.
- کیا، ص. (۱۳۳۷). *سخنی چند درباره زن از ادبیات پهلوی*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، (ش ۵) ۳، ۸۲-۸۷.
- ماهیار نوابی، ی. (۱۳۷۴). *یادگار زریران*. اساطیر.
- مزداپور، ک. (۱۳۷۱). *زن در آئین زرتشتی*. نوید.
- مزداپور، ک. (۱۳۸۶). *درباره جایگاه زن و زبان پهلوی، داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره* (حصص). ۸۵-۱۰۴. اساطیر.
- مکنزی، د. ن. (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی* (ترجمه م. میرفخرایی). پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی.
- معین، م. (۱۳۶۳). *فرهنگ معین*. امیرکبیر.
- نیرنوری، ح. (۱۳۲۸). *زن ایرانی در گذشته و حال*. *اطلاعات ماهانه*، ۲(۷) ۳۷-۴۰.
- نیوتن، ا. (۱۳۴۳). *معنی زیبایی* (ترجمه پرویز مرزبان). بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ولتر. (۱۳۳۷). *فرهنگ فلسفی* (ترجمه نصرالله فلسفی). بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Abootalebi, H. (2013). *The anthropology of moral*. Kavir. [In Persian]

Amouzar, J. (1977). Women in the family of ancient Iran. *Journal of the Faculty of Literature, University of Tehran*, (2), 34-45. [In Persian]

Amouzar, J. (1992). The duality of good and evil and the false brothers of good in Zoroastrian ethics, citing an example from the book Akhbār ol Tēval. In A.

- Tafazzoli (Ed.), *Yeki ghatre bārān, Jashnāme-ye Ostād Zaryāb Khoyi* (pp. 379-389). [In Persian]
- Anklesaria, E. T. D. (Ed.). (1913). *Dānāk-u mainyō-tī khrad (Pahlavi, Pazand and Sanskrit texts)*. Fort Printing Press.
- Azarbad, son of Omid. (Azarbād pesar ē Emed) (2013). *The sixth book of Denkard (The wisdom of Sasanian sages)* (F. Ahangari, Trans.). Saba. [In Persian]
- Bahar, M. (Trans.). (1991). *Bundahišn*. Tus. [In Persian]
- Bahar, M. T. (2007). *Dīwān of Malēk-ol Shoaraye Bahār*. Negāh. [In Persian]
- Bakhtiyarian, M. (2020). *Fundamentals and issues of aesthetics: The possibility of aesthetics from ancient times to the contemporary period*. Elm. [In Persian]
- Bromberger, C. (2008). Hair, culture, society. (A. Hempartian, Trans.). *Iranian Journal of Anthropology*, (1), 20-31. [In Persian]
- Christensen, A. (1994). *L'Iran sous les Sassanides* (R. Yasami, Trans.). Donyaye Ketab. [In Persian]
- Cregan, K. (2015). *The sociology of the body: Mapping the abstraction of embodiment* (M. Naseri Rad, Trans.). Naghshonegar. [In Persian]
- Dekhoda, A. (2007). *Dictionary of Dekhoda* (Gh. Sotudeh et al., Eds.). University of Tehran and Dictionary of Dekhoda. [In Persian]
- Gholizadeh, Kh. (2007). *A lexicon of Iranian mythology based on Pahlavi texts*. Kētabeh Pārseh. [In Persian]
- Gignoux, Ph. (Trans.). (1994). *Le livre d'Ardā Virāz* (J. Amoozgar, Trans.). Institut Français de Recherche en Iran. [In Persian]
- Grenet, F. (Trans.). (2003). *La geste d'Ardashir fils de Pābag, Kārnamag ī Ardaxšēr ī Pābagān*. A Die.
- Jafari, M. (Trans.). (1987). *Matikan i Yost i Fryan*. Fravahar. [In Persian]
- Jamasp-Asana, J. M. (2004). *Pahlavi texts* (S. Oryān, Ed.). Cultural Heritage Organization. [In Persian]
- Jozani, N. (1994). *La beauté menacée: Anthropologie des maladies de la peau en Iran*. Institut Français de Recherche en Iran.
- Katirayi, M. (1970). *From brick to brick*. Moassesseye Motaleat va Tahghighate Ejtemayi. [In Persian]
- Khalaf Tabrizi, M. H. (2007). *Dictionary of Dekhoda* (Gh. Sotudeh et al., Eds.). University of Tehran and Loghatnameyeh Dekhoda. [In Persian]
- Kiya, S. (1958). A few words about women from Pahlavi literature. *Journal of the Faculty of Letters and Humanities, University of Tehran*, (3), 82-87. [In

Persian]

- Mackenzie, D. N. (1995). *A concise Pahlavi dictionary* (M. Mir Fakhrayi, Trans.). Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Mahyār Navābi, Y. (1996). *Yādgār ē Zarērān*. Asatir. [In Persian]
- Mazdapoor, K. (1993). *Woman in Zoroastrianism*. Navid. [In Persian]
- Mazdapoor, K. (2008). About the position of woman and Pahlavi language. In *The rose's flame and fourteen other discourses on myth* (pp. 85-104). Asatir. [In Persian]
- Moin, M. (1985). *Farhang ē Moin*. Amir Kabir. [In Persian]
- Monchi-Zadeh, D. (1982). Xusrōv i Kavata' ut Rētak' Pahlavi text, transcription and translation. *Acta Iranica* (Vol. 22; pp. 93-99).
- Nayērnoori, H. (1947). Iranian women in the past and present. *Etelaate Mahaneh*, 2(7), 37-40. [In Persian]
- Newton, E. (1963). *The meaning of beauty* (P. Marzbān, Trans.). B.T.N.K. [In Persian]
- Rami, Sh. (1944). *Anis ol Oshhāgh* (A. Eghbal, Ed.). Nashr Asar e Iran. [In Persian]
- Saadi, M. (1977). *Koliat e Saadi* (M. A. Forooghi, Ed.). Amir Kabir. [In Persian]
- Shaked, S. (1979). *The wisdom of the Sasanian sages*. Westview Press.
- Tafazzoli, A. (1998). *History of Iranian literature before Islam* (J. Amoozgār, Ed.). Sokhan. [In Persian]
- Tafazzoli, A. (Trans.). (2001). *Mēnōg ī Xērad* (J. Amoozgār, Ed.). Tus. [In Persian]
- Voltaire. (1958). *Dictionnaire philosophique* (N. Falsafi, Trans.). B.T.N.K. [In Persian]
- Zarnegar, M. (1946). Which woman is beautiful? *Etelaate Mahaneh*, 3(17), 7-10. [In Persian]
- <https://dekhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary>

منابع برای مطالعه بیشتر

- پهلوان، چ. (۱۳۷۸). فرهنگ‌شناسی. پیام امروز و قطره.
حجازی، م. (۱۳۲۱). آئینه. دفتر دوم. پروین.
فکوهی، ن. (۱۳۸۱). تاریخ و نظریه‌های انسان‌شناسی. نی.